

فلسفۀ هستی و منشأ خلقت

جلد یک

مقابلهٔ دین، علم و فلسفه

نوشته

استاد ممنوع القلم

فصل سه- آیات قرآن نیز همان قصه آفرینش ناممکن تورات را تکرار میکنند

نقل مستقیم آیات

ممکن است کسانی فکر بکنند که فصل "سفر آفرینش"، فصلی از تورات و کتاب عهد عتیق است و از همان رو، نتایج به دست آمده در مورد نامحتمل بودن وجود الاه خالق با این دانش و اطلاعات در "سفر آفرینش" ارتباطی با قرآن و داده های آن ندارند و الاه مورد ادعای قرآن را شامل نمیشوند. توضیحات زیر اما، نشان میدهند که قرآن در این موارد:

- به تمامی دنباله رو تورات بوده،
- قصص نقل شده را به عنوان کلام الله پذیرفته و
- همه این موارد و حتی بیش از اینها را در لابلای سوره های خود نقل کرده است.

نشان میدهند که قرآن صحت و مرجعیت این و سایر کتاب عهد عتیق را در مورد این قصص خلقت پذیرفته و با تکرار فراوان این آیات و ادعاهای نادست شان، این ارتباط مستقیم را تأیید کرده و میکند. برای اثبات این ادعا و نشان دادن یگانگی تام و تمام در بین آیات قرآن و تورات، و همچنین برای از بین بردن هرگونه شبهه و سؤال، در زیر مواردی چندی را به شرح زیر مورد بحث و بررسی قرار میدهد:

(یک) قصص قرآن یک کپی برداری از قصص تورات است.

دو) به بیان خود قرآن، الاله قرآن به بیان آیاتش جز همان الاله معرفی شده در کتاب عهد عتیق و تورات، و قرآن جز برگردان همین کتاب تورات و عهد عتیق و جدید به زبان عربی نیست.

سه) قرآن قصه های نادرست تورات در مورد خلقت شش روزه مورد ادعا را به عنوان حقیقتی مسلم به کرات نقل و تکرار کرده است.

چهار) قرآن به جز این، به مواردی از خلقت جهان و انسان اشاره میکند که بیش از این موارد، زیر سؤال، غیرعلمی و نادرست اند و به نحو باورنکردنی با واقعیت‌های موجود و داده های علمی مغایرت دارند.

یک) کپی برداری ناموفق

قصه آفرینش نیز همانند سایر قصص تورات در قرآن نقل و کپی برداری شده است. قرآن که عادت دارد قصص تورات و کتاب عهد قدیم را بدون ذکر مأخذشان تکرار بکند، در اینجا نیز، در آیه ها فراوانش، با اشارات کوتاه و پس و پیش به اینجا و آنجا این قصص خلقت مراجعه میدهد. در اینجا نیز نقل قولهای قرآن، همانند سایر برداشتهایش از تورات، بریده بریده، پس و پیش، پخش شده در سوره های مختلف¹⁷³، و همچنین همراه با اشتباهات و تعارضات

¹⁷³ در جلد دوم کتاب "قرائت قرآن غیردینی" به نگارش محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو (انتشاراتی اینواند لیت، 2007، سوئد) برخی از قصص قرآن به هر دو ترتیب، هم به ترتیب کتابت و هم به ترتیب نزولی، مورد مقایسه قرار گرفته اند. نتیجه این شده که نواقص مورد بحث در قصصی هم که به ترتیب نزولی تنظیم شده باقی است. بدین معنی، نواقص موجود در قرآن ناشی از پس و پیش بودن مطالب نازل شده است تا شکل شکل کتابت و فصلبندی آیات.

افزوده تری اند¹⁷⁴. این موارد نقل شده همچنین از هیچ نظم منطقی زمانی یا موضوعی موجود در این کتاب مرجع تبعیت نمیکنند¹⁷⁵. با این وجود، مراجعات قرآن و آیاتش به قصص کتابهای پیشین و از آنجمله به داده های قصه آفرینش، به صراحت نشان میدهند که این کتاب به تمامی در مورد و موضوع آفرینش شش روزه و محتوایش به تورات و آیات آن وابسته بوده و هست.

دو) الاله قرآن به بیان آیاتش جز همان الاله معرفی شده در کتاب عهد عتیق و تورات، و قرآن نیز جز برگردان کتابهای یهودی و نصاری به زبان عربی نیست.

اولاً محمد در آغاز دعوت و در دوره ده ساله مکه، به کرات و با آیات فراوانی این ادعا را پیش کشیده که دین اسلام دنباله رو ادیان یهودی و مسیحی و الاله مورد معرفی اسلام نیز جز الاله ادیان یهودی و نصاری نیست. آیات فراوان قرآن برآنند که دعوت محمد و کتاب قرآن، واجد همان محتوای کتابهای قبلی یهودی و نصاری اند. محمد این ادعا را نه تنها برای نشان دادن الهی و آسمانی بودن آیات خودش پیش میکشید، بلکه حتی در آیات فراوانی، دین و کتاب خود را جز ادامه آن ادیان و کتابهایشان معرفی نمیکرد. بر اساس این آیات، علت وجودی کتاب قرآن

¹⁷⁴ ر. ک. به جلد اول کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، به قلم محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو، (انتشارات اینواند لیت، 2006، سوئد).

¹⁷⁵ ر. ک. به جلد دوم و نیمه دوم جلد اول کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، پیشین.

و پیامبری به زبان عربی صرفاً برای دعوت مردم عرب زبان مکه و حومه به پذیرش الاله و احکام ادیان پیشین بوده است. آیه 13 سوره شوری از جمله آیات فراوانی است که در مورد پیوند دین محمد با ادیان سامی پیشین نازل شده است:

- "از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن توصیه نمودیم که دین را برپا دارید و در آن گروه گروه نشوید ... «سوره شوری، آیه 13»¹⁷⁶.

به بیان قرآن، این کتاب جز بیان کننده محتوای کتابهای پیشین ادیان سامی نیست، با این تفاوت که بنا به این آیات، دعوت محمد:

- به "زبان عربی" است،
- به وسیله "پیامبری عرب زبان" آورده شده و،
- برای قوم قریش یا "مکه و حومه" فرستاده شده است¹⁷⁷.

به بیان قرآن، اساساً کتاب¹⁷⁸ قرآن برای آن نازل شده که کتابهای از قبیل آمدۀ یهودی و نصاری به زبان عربی نبودند، و گرنه با وجود آن کتابها، نه نیازی به قرآن و نه به دین اسلام می بود:

¹⁷⁶ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... (شوری 13)
¹⁷⁷ ر. ک. به کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، جلد 2، پیشین.

¹⁷⁸ قرآن برای اولین بار پس از فوت رسول و در زمان خلیفه ابوبکر، جمع آوری و به نام مصحف به صورت کتابی دوجلدی درآمد. با این وجود، آیات قرآن، از همان آغاز مطالب نازل شده را با عنوان "کتاب" مورد خطاب قرار دادند. چرا؟ این عمل می توانست علل مختلفی داشته باشد. از آنجمله، به کار رفتن کلمات مناسب و نامناسب فراوان برای نامیدن یک شیئی یا یک مورد و موضوع معین از جمله از ویژگیهای کتاب قرآن است (ر. ک. به

- "آری، قرآن را نازل کردیم تا نگوید کتاب آسمانی فقط بر دو گروه پیش از ما [یهود و نصاری] نازل شد و ما از قرائت آنان و آموزششان بی‌خبر ماندیم. یا نگوید اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، مسلماً از آنان راه یافته‌تر بودیم...»سورهٔ انعام، آیات 156-157»¹⁷⁹.

- "قرآن ... [نازل شده] تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان را بیم نداده‌اند و به این علت از حقایق بی‌خبرند «سورهٔ یس، آیات 5-6»¹⁸⁰.

در این رابطه است که آیات 46 سورهٔ عنکبوت و 98 سورهٔ طه تأکید میکنند که الله اسلام با خدای ادیان یهودی و نصاری یکی است، و همهٔ این پیامبران برای دعوت مردم به سوی همان الاله مشترک مورد نظر مأموریت یافته‌اند.

- ... به اهل کتاب بگوئید: به آنچه به سوی ما و به سوی شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما

نیمهٔ دوم کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، جلد اول، پیشین). به جز این، بنا به ادعا گویا کتاب تورات از همان آغاز به طور یکجا و به صورت کتاب نازل شده بوده است (که نشده بود!). از این رو نیز، نامگذاری "کتاب" به آیات منفرد اولیه می‌توانست در این جهت و برای اثبات همانندی این آیات با کتاب تورات و در نتیجه، اثبات ادعای الهی و آسمانی بودن آنها بوده باشد.

¹⁷⁹أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ، طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ، مِنْهُمْ... (انعام 157).

¹⁸⁰تَنْزِيلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُذِخِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (یس ۶)

یکی است. و ما تسلیم او هستیم¹⁸¹ (آیه 46 سوره عنکبوت)

آیاتی هم، همچون آیه 84 سوره القصص، مدعی یکسان بودن کتابهای تورات و قرآن اند. از این روست که آیات مکی، از آنجمله آیه 84 سوره آل عمران، ایمان آوردن به کتابهای عهدعتیق و عهد جدید برای محمد و هوادارانش را فرض واجب شمرده است:

- "بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان فرود آمده، و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، و میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم، و ما در برابر او تسلیم هستیم. «سوره آل عمران، آیه 84»¹⁸².

این در حالی است که آیه 37 سوره یونس نیز همانند و یکسان بودن قرآن با تورات را دلیل الهی بودن قرآن معرفی میکند. به بیان دیگر، گویا ادعای آسمانی بودن قرآن از آن نظر صحت دارد که همان حرفهائی را میزند که تورات و انجیل به عنوان کتابهای آسمانی قبلاً زده اند:

- "و این قرآن را نسزد که دروغی ساختگی از سوی غیر خدا باشد، بلکه تصدیق کننده کتاب‌های پیش از خود و

¹⁸¹ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ الْبُكْمَ وَالْهِنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

¹⁸² قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَيَّ، إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى، وَعِيسَى، وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران ۸۴)

توضیحی بر هر کتاب است، در آن هیچ تردیدی نیست که از سوی پروردگار جهانیان است. «سوره یونس، آیه 37»¹⁸³

در قرآن آیاتی آمده که به جای سفارش پایبندی به دین محمدی برای پذیرش دین دیگری که در بین اعراب دین "حنیف" نامیده میشد، حکم میدهند. از آنجمله اند:

- "پس حق گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت به سوی دین حنیف روی آور... این است دین استوار ولی بیشتر مردم معرفت ندارند. «سوره الروم، آیه 30»¹⁸⁴
- "و به سوی دین حنیف روی آور، و از مشرکان مباش «سوره یونس، آیه 105»¹⁸⁵

این آیات اما، به معنی کنار گذاشتن دین اسلام و برگشتن به دین سنتی حنیف نبود، بلکه به عنوان پاسخ منفی محمد به دعوت رهبران ادیان دیگر نازل شده بود. محمد در دوره مکه به قدری در مورد همانندی و یکسانی آیات و دینش با کتابها و ادیان یهودی و نصاری آیه آورد، و تا آنجا همسان بودن آیاتش با آنها را به عنوان دلیلی بر حقانیت دین و الاله مورد ادعای خود مورد استفاده قرار داد که گویا یهودیان آن دیار به وی پیشنهاد دادند که وقتی دین و دعوتش اینهمه و از هر نظر همانند

¹⁸³ وَمَا كَانَ لَدَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى، مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (يونس 37)
¹⁸⁴ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم 30)
¹⁸⁵ وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يونس 105)

آنهاست، پس چه بهتر که وی نیز دین آنان را بپذیرد و به جای اسلام، دین آنان را تبلیغ بکند.

این پیشنهاد اما، محمد را که همسانی و یکسانی با این ادیان را که برای نشان دادن الهی و آسمانی دین و دعوت خودش مورد استفاده قرار میداد، در دوراهی ناگزیری قرار داد؛ و در نتیجه، برای رهایی از این مخمصه، آیه ای آورد که در آن الله مورد ادعا به محمد حکم میکند که اگر قرار است دینی را برگزیند، بهتر که **دین یکتاپرست حنیف** را برگزیند تا ادیان یهودی و نصاری را.

لازم به یادآوری است که مهمترین ویژگی دین یکتاپرست حنیف در مقایسه با ادیان یهودیت و مسیحیت اولاً رایج بودن آن دین در میان اعراب و در ثانی نبودن صاحب امتیاز و نماینده سازمان یافته ای در مکه و عربستان بود. از این رو، پیوستن به دین حنیف، برخلاف پیوستن به ادیان یهودی و مسیحی که در عربستان آنروز دارای سازمان، رهبری و معابد دینی بودند، هیچ تعهد و وابستگی یی برای محمد ایجاد نمیکرد.

دین حنیف به قدری در بین عربهای عربستان آنروزی پذیرفته شده بود که حتی به بیان آیات عدیده قرآن، خیلی از کسانی هم که از سوی محمد و الله اش کافر خوانده میشدند، به باور اساسی این دین در مورد وجود یک الاله واحد ایمان داشتند و حتی طی مراسم دینی به این الاله یکتا نذر و نیاز میدادند¹⁸⁶.

به خاطر گستردگی این دین در بین اعراب هم بود که در آنزمان نه فقط محمد، بلکه حتی بسیاری دیگر از مدعیان پیامبری یکتاپرستی، که در قبل و همزمان با وی در میان اعراب مکه و حومه ادعای پیامبری

¹⁸⁶ برای اطلاعات بیشتر و ملاحظه آیات مربوطه، ر. ک. به کتاب "قرائت قرآن غیردینی، جلد دوم"، پیشین.

میکردند، با استناد به دین حنیف، آیه نازل کرده و به تبلیغ الله یکتا بر می‌خواستند¹⁸⁷.

با این وجود، آیات نازل شده در مکه به قدری به نزدیکی دین جدید به ادیان یهودی و نصاری ناکید میکردند که بسیار محتمل بود که در نهایت محمد نیز همانند مسیحیان، کتاب عهد عتیق و تورات یهودیان را به عنوان مآخذ دینی خود به ثبت برساند. این احتمال اما دوام نیلورد و تحقق نیافت، چرا که وی پس از مهاجرت به مدینه، به عنوان حاکم اسلامی قبائل اوس و خزرج با یهودیان آن شهر به تضاد و سپس جنگ و کشتار رسید.

با این اتفاق، آیات قرآن که به طور معمول به دنباله روی از سیاست روز محمد نازل میشدند، رو به تغییر نهادند و رفته رفته، با محکوم کردن یهودیان و سپس هر دو یهودیان و مسیحیان، به سمت و سوی یک دین حکومتی نوعاً عربی هدفگیری شدند¹⁸⁸.

سه) قرآن قصه نادرست تورات در مورد خلقت شش روزه را به عنوان حقیقتی مسلم به طور مکرر نقل و تکرار کرده است

در هر صورت، این وابستگی آغازین در مکه باعث شد که محمد هم داستان خلقت در عرض شش روز تورات را با آیات فراوانی تکرار کرد

¹⁸⁷ ر. ک. به جلد دوم کتاب قرائت قرآن غیر دینی، پیشین.
¹⁸⁸ پیشین

و هم به سبب وجود منبع قابل دسترس یهودیان، نیازی به نقل تمامی و یکباره داستانهای خلقت ندید.

به نظر میرسد یکی از عللی که قرآن داستانهای خلقت و سایر قصص تورات را بریده بریده و پس و پیش نقل کرده، آن بوده که بسیاری از مردم مکه از طریق منابع عهد عتیق و تورات از کم و کیف محتوای آنها اطلاع داشتند و با شنیدن اشاراتی از محمد، بقیه مطالب را با مراجعه به حافظه خود از تورات تکمیل میکردند. در جلد اول کتاب "قرائت قرآن غیردینی"¹⁸⁹ میخوانیم که این مراجعه به کتاب تورات به قدری عمومیت داشته که مسلمانان حتی برخی از جزئیاتی را که در قرآن قید نشده اند، از طریق منابع تورات یاد گرفته و مثل نوشته های قرآن به صحت آنها نیز ایمان آورده اند. از آن جمله با آنکه نام همسر آدم در قرآن قید نشده، همه مسلمانان به تبعیت از مأخذ این قصه در تورات، وی را "حوّا" می نامند.

داستان **خلقت شش روزه** در قرآن نیز یک کپی تمام عیار، اما البته **بریده بریده**، **پس و پیش** و **تنظیم نشده** است. با این وجود، موضوع خلقت شش روزه در آیات فراوانی نقل و تکرار شده اند که آیه 38 سوره ق، آیه 3 سوره یونس، آیه 54 سوره اعراف، آیه 4 سوره الحديد، آیه 59 سوره فرقان و آیه 4 سوره سجده از آنجمله اند. همه این آیات جمله مشترک "**وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ**" به معنی "**همانا ما آسمان ها و زمین و مابین شان را در شش روز آفریدیم**" را به یکسان تکرار کرده اند.

¹⁸⁹ "قرائت قرآن غیردینی"، جلد یک، پیشین.

اما این نقل قولها نیز همانند بسیاری از آیات قرآن، با آیات دیگر همان کتاب در تناقض قرار گرفته و محتوای همدیگر را رد میکنند. برای نمونه، در مقابل اینهمه آیه که بر خلقت شش روزه تورات مهر تأیید میزنند، آیات دیگر قرآن به سببهای نامعلومی، مثل فراموشکاری، ادعاهائی را مطرح میکنند که هم مغایر محتوای قصه خلقت تورات اند، و هم ادعای مکرر آیات دیگر قرآن در مورد خلقت شش روزه زمین و آسمان را زیر سؤال میبرند. آیات 12-9 سوره فصلت از آنجمله اند:

- " بگو : آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می‌ورزید، و برای او همتیانی قرار می‌دهید ؟ ... » سوره فصلت، آیه 9»¹⁹⁰.

- و در روی زمین کوه‌های استواری پدید آورد، و در آن منافع فراوانی آفرید و در چهار روز زاد و برگش را در آن آماده ساخت (تا اینجا 6 روز!) «سوره فصلت، آیه 10»¹⁹¹.

- سپس (یعنی پس از 6 روز!!) آنها را در دو روز به صورت هفت آسمان به انجام رسانید (تا حالا 8 روز!)، ... و (یعنی بعد از 8 روز!) آسمان فرودین را با چراغ‌های (ستارگان) آراستیم و حفظ کردیم... این است تقدیر توانای شکست‌ناپذیر و دانا «سوره فصلت، آیه 12»¹⁹²

¹⁹⁰قُلْ ۚ اَنْتُمْ لَتَكْفُرُوْنَ بِالَّذِي خَلَقَ الْاَرْضَ فِيْ يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُوْنَ لَهُ اَنْدَادًا... (فصلت ۹)
¹⁹¹(۹) وَجَعَلَ فِيْهَا رَواسِيْ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيْهَا وَقَدَّرَ فِيْهَا اَفْوَئَهَا فِيْ اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ سِوَاءَ لِلْسَّانِلِيْنَ (فصلت ۱۰)
¹⁹²فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِيْ يَوْمَيْنِ وَاَوْحَىٰ، فِي كُلِّ سَمَاءٍ اٰمْرًا ۗ وَرَبَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحٍ وَحِفْظًا ۗ ۙ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ (فصلت ۱۲).

می بینیم که قرآن از سوئی در آیه های فراوانی شش روزه ادعای تورات در مورد خلقت زمین و آسمان را خودی کرده و تأیید و تأکید میکند، ولی از سوی دیگر، با آیات دیگری تعداد روزهای خلقت را بدون هرگونه توضیحی تغییر داده و زیادتیر نقل میکند.

لازم به یادآوری است که **تعارضات** موجود در بین آیات ناظر بر خلقت شش روزه، فقط بخش کوچکی از تعارضات موجود در قرآن را تشکیل میدهند. (در فصول آینده، این مورد معین را به سبب نتایج تعیین کننده اش در مورد تعیین احتمال بود و نبود الاله نازل کننده این آیات، مورد بحث قرار خواهد داد.)

این و اینگونه تعارضات در بین آیات قرآن از زاویه نتیجه گیری بحث ما به سببهای مختلفی مهم و قابل توجه اند. اول اینکه وجود این تضادها و تعارضات در قرآن، خطائی تکراری و عام است. وجود خطا اما، نه فقط شایسته خدای خالق نازل کننده این آیات، بلکه حتی شایسته انسانهای عاقل و بالغ امروزی هم نیست.

ادعاهای متعارض نه فقط نباید از خدای خالق توانای مورد ادعا، بلکه حتی نباید از انسانهای آموزش دیده و پرورده سر بزند.

دوم و مهمترینش اینکه نادرستی این ارقام داده شده از سوی الله مدعی خلقت قرآن، چه شش روز، هشت روز، ده روز یا حتی 80 و 80000 روز و سال، هیچ تأثیری در نتیجه گیریهای این بخش در مورد عدم احتمال وجود خالق مورد ادعا نمیگذارد. این از آنروست که همه این ارقام داده شده از سوی الله خالق در مقام مقایسه با ارقام نجومی بی که علم در مورد آغاز پیدایش از موقع بیگ بنگ و دوره های مختلف بعد از آن ارائه داده،

- به تمامی غیرواقعی،

- از اساس غیر علمی و،
 - به طور ماهوی نادرست و غلط اند.
- این نتیجه گیری به تنهایی برای رد ادعای وجود الله خالق جهان کفایت میکند چرا که قبلاً دیدیم که:
- شرط اولیه صحت ادعای خلقت هر چیزی از سوی هر آفریدگاری، از آنجمله الله خالق مورد ادعا، داشتن اطلاعات درست وی از آن چیز و مخلوق است.

برخی از مفسران قرآن برای نجات الاله مورد ادعایشان از این مخصمه ناگزیر ادعا میکنند که منظور الله از شش یا هشت روز خلقت، شش یا هشت روز معمولی 24 ساعته نبوده و از همان رو، الله خالق با بیان این حرفها به راه خطا نرفته است. اینان اما با این ادعا نه فقط الله خود را از این مخصمه نجات نمیدهند، بلکه حتی آیات آسمانی دیگر را هم غیر قابل اعتماد کرده و بی اعتبار میسازند. چرا؟

- برای اینکه درست است که آیاتی از قرآن مدعی میشوند که طول یک "روز" مورد بحث در عرش (کاخ مسکونی و حکومتی) الله بسیار بیشتر از روز معمولی در روی زمین است، ولی نه این ارقام نه با میلیاردها سال علمی فراخوانی دارند و نه با همدیگر مطابقت میکنند.

بگذریم که حتی این ارقام بحث انگیز نیز از فراموشی و دوگانه گوئی نازل کننده آیات قرآن بی نصیب نمانده و به ارقام مختلفی اشاره میکنند¹⁹³. می بینیم که وی در آیه 4 سوره السجده، "یکروز زمان کاخش!" در برابری با زمان زمین را، 1000 سال، ولی در آیه 4 سوره

¹⁹³ در فصول آینده این نتیجه را در بحث مربوط به احتمال وجود یا عدم وجود اللهی با این محدودیتها مورد بحث قرار خواهیم داد.

المعارجة در این برابری را 50000 سال قید کرده است. آیات مورد بحث چنین اند:

- "...(فرشتگان) در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال است به سوی او بالا می‌رود" (سوره السجده، آیه 4)¹⁹⁴.

- "فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او (الله) بالا می‌روند" (سوره المعارج، آیه 4)¹⁹⁵.

می بینیم که این تناقض و تعارض در بین ارقام ارائه شده از سوی الهی که هر اشتباهش به معنی رد موجودیتش است، از نظر احتمال وجود الاله خالق نازل کننده این آیات بسیار مهم و تعیین کننده اند. این البته از نقش مهم نتایجی که ادعای خلقت شش یا هر چند روزه در این مورد و موضوع ایجاد میکند نمی‌کاهد. این ادعا از سوئی با آیه و ادعای دیگر قرآن که "خدا هر چیزی را که بخواهد در همان آن خلق میشود" در تضاد قرار میگیرد، و از سوی دیگر از واقعیت اختلاف فاحش ارقام قرآن با واقعیت‌های موجود و میلیاردها سالی که علم مطرح میکند، پرده برمی‌دارد. در نتیجه، هر کدام از این آیات ضد و نقیض را ملاک قرار بدسیم، باز هم این نتایج به جای خود باقی میمانند که:

1. قصص خلقت تورات، باور اساسی قرآن در مورد خلقت نیز را تشکیل میدهند و،

¹⁹⁴ ... بُدْبِرُ الْأَمْرِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (آیه ۵ السجده)

¹⁹⁵ يَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (آیه 4 سوره المعارج).

2. قرآن از نظر قصه آفرینش نیز، نه فقط به تمامی دنباله رو کتاب عهد عتیق و تورات است، بلکه حتی آن همه را نیز به درستی نقل نکرده، بلکه با تعارضاتی در هم آمیخته و به طور ناقص، پراکنده و بریده بریده آورده است.

در نتیجه، اینهمه به صراحت نشان میدهد که اله قرآن نیز همانند اله تورات و حتی بیشتر از وی:

1. نه درکی در مورد خلقت حدود 13,8 میلیارد سال پیش جهان و هستی دارد،

2. نه ادعاهایش با عظمت آسمان، کهکشانها و ستارگان موجود میخوانند و،

3. نه از میلیاردها سال فاصله زمانی مابین پیدایش آسمانها، زمین و انسان مطلع است.

بدین معنی، قرآن نیز همانند کتابهای پیشین ادیان سامی با دیدی بسیار تنگ و ابتدائی،

- هم میلیاردها سال فاصله های خلقت بخشهای مختلف هستی را به یک یا چند روز ناقابل تقلیل داده و،

- سن آدم را برابر با سن زمین و آنرا نیز همسن کهکشانها و کرات دیگر فرض کرده است.

بر خلاف این ادعاهای ناممکن، دیدیم که بر اساس داده های علمی، کل جهان در حدود 13,798 میلیارد سال پیش رو به هستی نهاده و از آن پس نیز با جمع شدن ابرهای حاصله، تبدیل این ابرها به منظومه ها و

ستاره ها، منجمله منظومه شمسی و ستاره هایش، میلیاردها سال طول کشیده است.

زمین اما، نه همان زمان آغاز پیدایش جهان، بلکه بسیار دیرتر، یعنی بیش از 9 میلیارد سال بعد از آن، شکل گرفته است. از آن پس نیز میلیاردها سال دیگر طی شده تا اولین موجودات زنده به صورت مولکولها و سلولهای تک یاخته ای به وجود آمده اند.

پس از آن نیز میلیاردها سال دیگر طول کشیده تا این سلولهای زنده اولیه به صورت گیاهان، حیوانات، پستانداران و سپس انسان تحقق عینی پیدا کرده اند. بدین معنی، برخلاف ادعاهای این کتابهای دینی و آسمانی، چه تورات یا قرآن،

- سن آسمان و زمین و انسان نه فقط برابر نیستند و در شش روز که هیچ، بلکه حتی در ششصد، ششصد هزار یا ششصد و شش هزار میلیون سال هم نمیگنجند.

نمیگنجند چرا که،

1. هم پدید آمدن این هستیها و اشکال مختلف ماده میلیاردها سال طول کشیده و،

2. هم زمان پیدایش آنها میلیاردها سال با همدیگر فاصله داشته است.

بدین معنی هر دو تورات و قرآن در مورد توضیح آثار خلقتی که به وسیله علوم کشف و اثبات شده، به شدت به راه خطا رفته اند. نه فقط اطلاعات شان درست نیستند، بلکه به نحو فاحش و باورنکردنی، غیرواقعی و نادرست اند. این واقعیت به چه معنی است جز اینکه **خدای نازل کننده مورد ادعای کتابهای معروف به آسمانی!**:

- نه از خلقت،

- نه از زمان خلقت و،
- نه از قواعد و قانونمندیهای خلقت مورد ادعای خود اطلاع دارد و حتی از عهده حدس و گمان نزدیک به واقعیت‌های اثبات شده موجود هم بر نمی آید.

می بینیم که این نتیجه گیریها یکبار دیگر نه فقط نادرستی داستان آفرینش یا عدم صحت محتوای این کتابهای آسمانی، بلکه همچنین نادرستی ادعای وجود یک چنین الله خالقی را که اطلاعاتش از مخلوقات مورد ادعایش اینهمه نادرست و غیرواقعی و غلط اند، نشان میدهند.

نشان میدهند که:

✓ یک چنین خالق بی اطلاع از جهان و مخلوقاتش، نه وجود خارجی دارد و نه میتواند وجود داشته باشد.

قرآن به جز این، به مواردی از خلقت جهان و انسان اشاره میکند که به نحو باورنکردنی با واقعیت‌های موجود و داده های علمی مغایر اند

قرآن نیز به تبعیت از آیات نازلۀ کتابهای آسمانی پیشین، ادعا میکند که الاه خالق زمین را به عنوان مرکز هستی و کائنات خلق کرده و همه ستاره ها و اجرام آسمانی را به خاطر زمین و زندگی انسانها ساخته و پرداخته است. در قرآن نیز الاه خالق از طریق آیات نازلۀ اش، ادعا میکند که زمین را نه کروی، بلکه به صورت صفحه مسطحی خلق کرده

است¹⁹⁶ (آیه 22 سوره بقره). بر اساس این و اینگونه ادعاها، زمین هم به جای حرکت به دور خورشید، در جایی ثابت و ساکن ایستاده، و حتی این خورشید است که به تبع زمین خلق شده است.

در ضمن از آنجا که انگار این استنباط وجود داشته که زمین مسطح نمیتوانسته به خودی خود ساکن و بیحرکت بایستد. این البته به این معنی هم هست که زمین دستور الله خالق را که ادعا میکند که هر چیزی را که بخواهد در همان آن خلق میکند، برای ساکن ماندن را اطاعت نمیکرده! است. در هر حال، الله خالق برای رفع این استنباط آیه فرستاده که برای ساکن کردن زمین غیر قابل کنترلش دخالت کرده و برای ایجاد تعادل آن، اطراف آنرا با میخهایی که ما بندگان نادان! کوه می نامیم! میخکوبی کرده است. در این آیه نیامده که کوهها زمین را به کجا میخکوبی کرده اند:

- "... و در زمین کوههایی استوار افکنده است تا شما را نلرزاند و به اضطراب نیندازد ... (سوره لقمان، آیه 10)"¹⁹⁷
- "آیا زمین را بستر آرامش قرار ندادیم؟ و کوهها را میخهایی (برای استواری آن)؟" «سوره النبا، آیات 6-7»¹⁹⁸

¹⁹⁶ این همان آیه و باوری دینی بی است که در دوره انگیزاسیون کلیسا در اروپا باعث محکوم کردن بسیاری از دانشمندی، از آنجمله به آتش کشیده شدن جوردانو برونو شد که دلائل کافی برای کروی بودن زمین ارائه میدادند. جیوردانو برونو، فلیسوف و دانشمند ایتالیایی در 17 فوریه سال 1600 میلادی پس از گذراندن هشت سال در سپاهچال های خوفناک دادگاه تفتیش عقاید کلیسا به جرم تبلیغ سخنان کفرآمیز علیه مسطح نبودن زمین در میدان عمومی شهر رم زنده زنده در آتش سوزنده شد. قبل از آن جلادان پاپ زبان کفرگوی وی را قطع کرده بودند.

¹⁹⁷ ... وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ... (لقمان 10)
¹⁹⁸ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (٦) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (النبا ٧-6)

این البته نشان میدهد که الاهی مدعی خلقت زمین، نه فقط از کروی بودن زمین و قانونمندی آن بی اطلاع است، بلکه همچنین از چگونگی و سببهای به وجود آمدن پستی و بلندی ها، یا کوهها و دره ها در روی زمین، و قانونمندیهای پیدایش آنها نیز هیچ اطلاعی ندارد. بدین معنی الاهی خالق این آیات نمیداند که این پستیها و بلندی ها، یا آنچه کوه و دره خوانده میشوند، به سبب سرد شدن رویه گداخته زمین به وجود آمده اند. امروزه محصلان مدارس راهنمایی با خشک کردن یک ورقه کاغذ خیس، چگونگی و علل به وجود آمدن کوه و دره در روی زمین را آزمایش کرده و تجربه می کنند. آنان از این طریق با قانونمندی بی آشنا میشوند که الاهی خالق قرآن از آن بیخبر بوده است!

اما الله خالق زمین و آسمان، نه فقط فکر میکند که زمین کروی و در حال حرکت ما، مسطح و ثابت است، بلکه همچنین ادعا میکند که آسمان را به صورت سقفی بر بالای زمین بنا کرده است:

- "آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد ... «سوره بقره، آیه 22»¹⁹⁹

- "آیا آفریدن شما [پس از مرگ] دشوارتر است یا آسمانی که آن را بنا کرد و سقفش را برافراشت؟ ... «سوره النازعات، آیات 27-28»²⁰⁰

¹⁹⁹الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً... (بقره ۲۲)
²⁰⁰أَأَنْتُمْ أَشْدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاءِهَا رَفَعَهَا... (۲۸-۲۷)

با این وجود، وی همچنین فکر میکند که سقفی به این بزرگی باید روی پایه هائی بایستد، ولی متوجه است که یک چنین پایه هائی وجود خارجی ندارد. اینجاست که وی ادعا میکند که این سقف بلند هم مثل هر سقف دیگر زمان نزول، پایه هائی دارد، ولی این پایه ها دیده نمیشوند. دیده نمیشوند، چرا که به ادعای الاله خالق، وی این پایه ها را غیرقابل رؤیت خلق کرده است. وی به قدری به این ادعایش اطمینان دارد که از اینکه ستونهای به این بزرگی برای این سقف بیکران آسمان را غیرقابل رؤیت خلق کرده به خود می بالد و آنرا به عنوان معجزه و نشانه عظمت خلقت خود معرفی میکند.

- "خداست که آسمانها را بدون پایه‌هایی که آنها را

ببینید برافراشت ... (سورهٔ رعد، آیهٔ 2)²⁰¹

- "آسمانها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینند آفریده

... (سورهٔ لقمان، آیهٔ 10)²⁰²

بدین معنی، اگر آسمان بر روی زمین نمی افتد، باید مدیون این خالق توانای زمین و آسمانها! بود که این ستونهای ناپیدا را برپا کرده است. البته در اینجا نیز الاله خالق توضیح نمیدهد که این ستونهای عظیم را به کجا تکیه داده و روی چه پایه ای ساخته است.

انبايد فراموش کرد که در این آیات نازل، آسمان به آن عظمت و عمقی که در بحثهای علمی فصل یک آمده و میلیاردها کهکشان را در خود جا داده نیست، بلکه همانند سقف یک صفحه ای بدون عمقی است که برای تزئین بر بالای صفحهٔ مسطح و ثابت زمین قرار داده شده است.

²⁰¹ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (رعد 2)

²⁰² خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ... (لقمان 10)

در واقع، ال‌ه مدعی خلقت این آسمان بی حد و مرزی که میلیاردها و میلیاردها اجرام آسمانی دارد و ستاره های آن میلیونها و میلیاردها سال نوری با همدیگر فاصله دارند، فکر میکند که نه فقط این همه اجرام عظیم و با فواصل نجومی همچون صفحه ای بر روی زمین قرار گرفته اند، بلکه همچنین این اجرام و ستاره ها هم در واقع ستاره و اجرام بُعد دار نیستند، بلکه همانند چراغهایی بر روی این صفحه چسبانیده شده اند تا زمین را روشن کرده و سقف زمین را تزیین بدهند!

- " ... و آسمان دنیا را با چراغ (ستارگان) آرایش دادیم و حفظ کردیم.. «سوره فصیلت، آیه 12»²⁰³

بدین معنی، ال‌ه مدعی خلقت این جهان پهناور، انگار کهکشانها و ستارگان را فقط به آنصورتی که در زمان نزول برای یک بیننده بیخبر جامعه بدوی عربستان به نظر می آمدند، میدید و ارزیابی و تعریف میکرد. با این اوصاف، طبیعی است که او آنها را جز چراغهای کم نوری که شبها در آن دورها سوسو میزنند نمیدید، و خبر نداشت که برخی از این ستاره ها و کهکشانها، میلیونها و میلیاردها سال نوری از زمین فاصله دارند و هیچ خالق خردمندی نمی آید برای روشن کردن و تزیین شبهای زمین، در فاصله میلیاردها سال نوری دور از زمین چراغهایی به این بزرگی برافروخته و آویزان بکند.

اما ال‌ه خالق نه فقط ادعا میکند که آسمان را همچون سقفی بر روی پایه هائی ساخته است، بلکه همانگونه که در آیات سفر آفرینش تورات

²⁰³ ... وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا... (فصیلت 12).

هم دیدیم، فکر میکند که این آسمان آبها را دو نیمه کرده و در واقع، آنچه به صورت برف و باران می بارد، نه آبهای بخار شده زمین، بلکه نزول آبهای موجود در آسمان است:

- "آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان آبی نازل کرد و.... «سوره بقره، آیه 22»²⁰⁴."

البته به نظر نمیرسد که منظور او این است که مثلاً آب و باران از کهکشان های دور و نزدیک به روی زمین می بارند، بلکه از آنجا که به باور وی، تمامی این ستارگان و کهکشانها همانند چراغهای میخکوبی شده بر صفحه ای اند که بنا به ادعا، سقف زمین را تشکیل میدهند، پس باید برف و باران هم چیزی جز آبی که از این سقف آسمانی چکه میکند نباشند. به خاطر این بی اطلاعی مطلق هم هست که وی فکر میکند که رزق مردم در آسمان قرار دارد و نه در زمین!:

- "رزق شما و آنچه شما را به آن وعده می دهند، در آسمان است! «سوره الذارعات آیه 22»²⁰⁵"

البته الله قرآن، گویا زمین و آسمان را فقط به صورت یک بنای یک طبقه ای مرکب از کف زمین و سقف آسمانی اش نساخته است. او در آیات دیگری خبر میدهد که زمین و آسمان را نه در یک، بلکه در هفت طبقه بنا کرده است:

²⁰⁴الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ... (بقره ۲۲)

²⁰⁵وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (الذارعات ۲۲)

- "و بر فرازتان هفت آسمان استوار بنا نهادیم، «سوره
نبا، آیه 12»²⁰⁶

- "بگو مالک آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ
کیست؟ «سوره المؤمنون، آیه 86»²⁰⁷

البته این را باید به حساب معجزه‌ی اله خالق گذاشت که به بیان آیاتش
توانسته اینهمه میلیارد میلیارد کهکشان، منظومه و اجرام آسمانی با چنین
فواصل عظیم میلیاردها سال نوری را فقط در هفت صفحه و طبقه جای
داده و روی همدیگر قرار دهد:

- "آیا ندانسته‌اید که خدا هفت آسمان را چگونه بر فراز
یکدیگر آفرید؟ ... «سوره نوح، آیه 15»²⁰⁸

البته این تنها پایه‌های سقف آسمان، یا هفت طبقه آسمان نیست که اله
خالق به سببی، غیرقابل رؤیت شان خلق کرده است. در این آیات، اله
خالق حتی از اسرار ناپیدای دیگری پرده برمیدارد که چون غیرقابل
رؤیت خلقتشان کرده، حتی تاکنون هم به دست انسان کشف نشده اند.
یکی از این ادعاهای بدیع و ناهمانند برمیکردد به آیه 17 سوره الرحمن
در مورد وجود دو مغرب و دو مشرق به جای یک مغرب و یک مشرق:

²⁰⁶ وَبَيْنَنَا وَفَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (النبا ۱۲)

²⁰⁷ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (المؤمنون 86)

²⁰⁸ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (نوح 15)

- " (او) پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است
«الرحمن سورة 17»²⁰⁹

و دیگری مربوط میشود به ادعائی که در آیه 86 سوره کهف آمده است:

- "تا زمانی که به محل غروب خورشید رسید، خورشید
را دید که در چشمه‌ای گل آلود (و گرم) غروب می‌کند،
و در نزدیکی آن قومی را یافت ... (سوره کهف، آیه
86)²¹⁰

معلوم نیست که این چشمه عظیمی که آفتاب را در درونش جا میدهد،
چرا گل آلود و گرم است، ولی این ادعا روشن میکند که چرا خورشید
هر روزه روز، ترو تمیز، و نورانی از شرق این صفحه ایستاده بر
پایه های نامرعی، طلوع میکند!

می بینیم که:

✓ الاله قرآن با آیات آسمانی خود در مورد خلقت زمین و آسمان، نه در
یک یا چند مورد، بلکه در موارد فراوانی اطلاعات به تمامی
نادرست و ناممکنی از خلقت زمین و آسمان مورد ادعایش عرضه
میکند.

²⁰⁹ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (الرحمن ۱۷)
²¹⁰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا (کهف 86)

باید اضافه کرد که کند و کاو در بین آیات قرآن نشان می‌دهند که این موارد نادرست، و غیرعلمی و غیرمنطق، فقط در مورد خلقت زمین و آسمان خلاصه نمی‌شوند، بلکه در مورد سایر مخلوقات و حتی در مورد اندام انسانهایی که به ادعای وی به عنوان اشرف مخلوقات خلق شان کرده، نیز صدق میکنند²¹¹.

در واقع، همهٔ این موارد در یک جمع‌بندی کلی نشان می‌دهند که همهٔ داده‌های اله قرآن در اموری که در حوزهٔ علم و دانش قرار دارند، در مقابله با علم و دانش امروزی نادرست، و به تمامی مغایر واقعیت‌های موجود علمی و منطقی اند. نشان می‌دهند که این داده‌های نادرست جز اطلاعات قابل دسترس در زمان نزول، آنها در جامعهٔ عربستان را در بر نمی‌گیرند و از آنرو هم، نه فقط در مقایسه با داده‌های علمی امروزی، بلکه حتی در مواردی نسبت به داده‌های موجود در جوامع پیشرفته‌تر آنزمان نادرست و غیرمنطقی اند.

اینهمه نشان می‌دهد که این ادعاهای نادرست در قرآن به قدری فراوان، و به اندازه‌ای غیرواقعی، و تا آنجا غیرعقلانی اند که باید هر کسی که یک جوی عقل هم در سر داشته باشد با 100% اطمینان خاطر به اینجا برسد که:

✓ یک چنین حرف‌های نادرست غیرعلمی و غیرمنطقی در مورد جهان، انسان و خلقت، نه فقط از سوی خالق این جهان، بلکه حتی از سوی محصلان کلاسهای دورهٔ راهنمایی امروزی نیز بعید به نظر می‌رسد، و نه فقط به رد ادعای وجود اله، بلکه حتی به مردود شدن این محصلین در امتحانات کلاسی هم منجر میشوند.

بدین ترتیب، نتیجه‌ی جز این نیست که الله مدعی خلقت زمین و آسمان،

²¹¹ برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به کتاب "قرائت قرآن غیردینی"، جلد اول، پیشین.

1. نه در مورد زمین و آسمان چیزی میداند و،
2. نه آن چیزهائی را هم که ادعا میکند که میداند، صحیح، درست
و منطبق با واقعیت موجود این هستی ها هستند.
این است که هیچ راه منطقی دیگری باقی نماند جز آنکه نتیجه بگیریم
که:

- ✓ نه ادعای وجود الله خالق که هیچ اطلاعی از زمین و آسمان
دارد میتواند صحت داشته باشد و،
- ✓ نه الاهی با چنین اطلاعات نادرست از جهان، هستی و خلقت
میتواند خالق این جهانی باشد که نمی شناسدش.

اصل کفایت هریک دلیل علمی

توجه داریم که برای پذیرش نتیجه گیری ها فوق لازم نیست که با تمام این موارد و دلایل بیان شده موافق باشیم، یا همه این انتقادات و ایرادات را درست بدانیم و بپذیریم. برای رسیدن به این نتایج کفایت که به نادرست بودن فقط یکی از این موارد فراوان بیان شده در قرآن اعتراف بکنیم. در آنصورت، حتی اگر همه موارد دیگر مورد ادعای الیه خالق را راست و درست، و علمی و منطقی هم فرض بکنیم، که دیدیم نیستند، باز هم به سبب همان یک مورد نادرستی در کلام الله خالق مورد ادعا راهی جز مردود شمردن ادعاها و از آن طریق، جز مردود شمردن ادعای وجود وی نداریم. راهی نداریم، زیرا که فقط یک مورد از ادعاهای نادرست الیه مدعی خلقت، برای رد منطقی وجود خالق که مخلوقات خود را نمی شناسد، کفایت میکند.

کفایت میکند، زیرا که بر اساس اصول اساسی فلسفه و منطق، هر خالقی، آنهم خالق که مدعی دانش و دانائی مطلق است، باید همه چیز را در مورد مخلوقات مورد ادعای خود بداند. درست و منطقی، و جزء به جزء هم بداند. اگر نداند، پس:

- اصل و اساس وجودش زیر سؤال است.
- ادعای وجودش مردود است.
- احتمال هستی و وجودش منتفی است.
- ادعاهای خالق بودنش حرف مفتی بیش نیست.

نتایج حاصله از "مقابله علم، فلسفه و دین" و تأثیر این نتایج در ادامه بررسی های آتی کتاب حاضر

حالا اگر با این نتیجه گیریها در مورد عدم احتمال وجود الاه خالق مورد ادعا به آغاز این بحث برگردیم و نتایج خود از بررسیهای انجام شده در حوزه های مختلف فوق را در کنار همدیگر قرار بدهیم، این دستاوردها به دست می آیند:

1- علم توانسته آغاز پیدایش و خلقت جهان را تا نقطه آغازین اتفاق بیگبنگ در حدود 13,8 میلیارد سال پیش ردیابی کرده و اتفاقات بعد از آنرا به رشته تحریر در آورد. با این وجود، علم خود معترف است که تاکنون قادر به عبور از این مرز تاریخی نشده و هم از آنرو، اطلاعات بیشتری در مورد "ماهیت هستی و منشأ خلقت" ندارد.

2- فلسفه اما، ضمن وفاداری به محدودیت داده های علمی در مورد شناخت منشأ و هویت هستی، از طریق شیوه های استدلالی خود توانسته و میتواند در مورد ماهیت هستی قبل از این تاریخ نیز نظریاتی را به ثبت برساند. این نظریات اما، تا مرحله شناسائی "ماهیت و منشأ هستی" ادامه نمی یابد. در فصول بعدی، جا به جا در مورد دیدگاههای فلسفی مربوطه بحث خواهد شد.

3- بر خلاف علم و فلسفه، که به محدودیت خود اعتراف میکنند، ادیان، به خصوص ادیان تک خدائی سامی مدعی اند که از منشأ و هویت

هستی اطلاع دارند. اطلاع دارند، چرا که اینان همه به وجود خالقی ندیده و نشناخته، و غیرقابل اثباتی اشاره میکنند که گویا همه جهان و هستی را به وجود آورده و منبع و منشأ هستی و خلقت هم هست. اینان اما نه دلیل علمی و منطقی و نه آثار قابل مراجعه ای برای اثبات وجود یک چنین خالقی را در دست دارند. اینان نه فقط هیچ دلیل اثباتی در دست ندارند، بلکه آثاری را هم که به عنوان کلام وی ارائه میدهند، به قدری نادرست و متعارض و متناقض اند که جز به این نتیجه ختم نمیشوند که:

- وجود الاله خالقی که آثار نازل شده اش اینهمه نادرست و ناممکن اند، نه ممکن و نه محتمل است.

وجود خالقی که اطلاعاتش در مورد جهان و مخلوقات مورد ادعایش اینهمه نادرست و غیر علمی اند، به تمامی مردود است.

قابل توجه است که با وجود آنکه دانش و منطق امروزی به صراحت تمام، نادرست بودن جمله به جمله این قصه ها و افسانه های دینی این کتابهای آسمانی را مردود می شمارند، نمایندگان هیچکدام از این ادیان در برابر اینهمه آیات غیر علمی و غیر منطقی، نه خود را در مقام پاسخ می بینند، و نه دل به غلط بودن ادعاهای کتابهای نازل شده از سوی خدای خالق مورد ادعایشان میسوزانند.

این البته به این معنی نیست که اینان همه جاهل، عقب مانده، بنیادگرا، بیسواد و بی خبر از علوم و دستاوردهایش هستند. از اینان حتی افراد تحصیل کرده و واقف به واقعیت های علمی هم از این آیات افسانه ای و نادرست در کتابهای مقدس شان دفاع میکنند. به آنها ایمان و وفاداری

نشان می‌دهند، یا حداقل با آنها به نوعی کنار آمده، از نقد مستقیم شان خودداری می‌کنند. چرا؟

زیرا که اینان میدانند که اگر به ادعائی از ادعاها و آیهای از این آیات نازل شده از سوی الاله مدعی خلقت در این کتابهای معروف به مقدس و آسمانی مهر غلط و نادرست بزنند، کل سیستم دینی و اساس ادعاهای کتابها، و آیات و کلام الله مورد ادعایشان زیر سؤال میرود. آیات ناظر بر وجود الاله خالق هم که باید همه چیز را به درستی بداند، بی اعتبار میشوند. ادعای کلام الله بودن این آیات و کتابها از اعتبار می افتد. در این صورت، ادعاهای ناممکن شان در مورد آفرینش جهان از سوی الاله، یهوه یا الله، و همچنین یقین و ایمان توده های تحت استثمار میلیاردری شان هم همچون حسابی میترکند و از هم می پاشند.

این است که با وجود این ادعاهای غیرواقعی و غیرممکن، گردانندگان این ادیان راهی جز دفاع از ادعاهای ناممکن خدایان شان نمی یابند. راهی جز دفاع از ادعاهای نادرست خدای خالقشان در مورد خلقت کائنات و انسان نمی بینند. راهی جز دفاع از صحت حرفها و ادعاهای غیرمنطقی کتابهای آسمانی شان نمی یابند.

این است که همه ایمان آورندگان ریز و درشت این ادیان، از رهبران دینی تا توده های دنباله روشن، خود را مجبور به الهی و آسمانی نامیدن حرفهائی می بینند که شاید خود نیز به نادرست و ناممکن بودنشان پی برده اند. از همین رو هم هست که باورمندان این ادیان، آیات و کتابهای مقدس:

- نه به عدم تأیید این ادعاها از سوی دستاوردهای علمی دل میسوزانند،
- نه خود را موظف به اثبات راست و درست بودن ادعاهای الاله مورد ادعایشان شان می بینند و،

- نه هم به سبب کنترل سازمان یافته ای که بر توده ها اعمال کرده اند، از افشای غیرمنطقی و غیرعقلانی بودن این حرفها، نگرانی یی به خود راه میدهند.

این همه البته نه تازه و نه عجیب است، چرا که در آغاز این نوشته به درستی توضیح دادیم که "دین و باورها و نظریات دینی، بر خلاف فلسفه،

- نه متعهد به عقلانی و منطقی بودن ادعاهایشان اند،

- نه در ریشه با علم و یافته های علمی پیوندی دارند و،

- نه حتی متعهد به صحت علمی اند، یا دل به علمی، عقلانی،

منطقی یا قابل تجربی بودن ادعاهایشان میسوزانند.

هم از این رو هم هست که مراجع دینی میتوانند:

- هم این ادعای توخالی یی را که انگار برای همه سؤالات موجود در

مورد هستی و خلقت و پیدایش پاسخی دارند، پیش بکشند و،

- هم بر صحت و تقدس پاسخهای نادرست، غیر علمی و غیرمنطقی الیه

خالق شان پافشارند.

به همین دلیل هم هست که قبلاً این نتیجه درست به دست آمده که پاسخهای دینی، (حتی اگر به تمامی مغایر عینیات موجود، مخالف علوم و بر ضد منطوق و عقلانیت بشر هم باشند)، نه قابل تغییر و نه آماده اصلاح اند.

بدیهی است حالا که نتایج پیشین در مورد غیرقابل اعتماد و غیرقابل مراجعه بودن منابع و کتابهای دینی مذکور یکبار دیگر مورد تأیید قرار میگیرند، دیگر ادعاهای ادیان در مورد وجود یک یا چند الیه به عنوان

- "منشأ هستی و خلقت" هم نمیتواند جایی در بحث حاضر فلسفی و منطقی ما پیدا بکند. در نتیجه، برای ادامه بحث فلسفی حاضر راهی نیست:
- جز آنکه ادعاهای دینی بی را که نادرستی شان اثبات شده، به تمامی به کنار بگذاریم، و صرفاً به دانستیهای ولو محدود، ولی قابل مراجعه، تجربه و اثبات علم و فلسفه اکتفا بکنیم.
 - جز آنکه سؤالات فلسفی خود را در همان محدوده ای که علم و فلسفه حرفی برای بیان دارند، مطرح و بررسی کنیم، و تا عرضه دستاوردهای علمی و فلسفی بیشتر و جدیدتر، به همین حد و حدود محدود بسنده کرده و بیش از این را به توسعه دانشهای رو به رشد فرداها موکول بکنیم.
 - جز آنکه مطمئن باشیم که سؤالاتی را که علم و فلسفه نمیتوانند پاسخ بدهند دعانویس، جادوگر، جن گیر و عالم دینی هم نمی توانند پاسخ بدهند، و اگر هم ادعا کنند که میتوانند، صحت این پاسخها بیش از صحت رد شده داده های آیات و کتابهای خالق مورد ادعایشان نیست یا نمیتواند باشد.

